

❖ فرهنگ‌نویسی در ایران و ❖ شبه‌قاره هند و پاکستان و ❖ بهار عجم ❖

□ دکتر کاظم دزفولیان □

گروه زبان و ادبیات فارسی

الف - فرهنگ‌نویسی در ایران؛

ظاهراً قدیمی‌ترین فرهنگ‌هایی که به زبان‌های ایرانی تألیف شده مربوط به دوره ساسانیان است که از این دوره دو فرهنگ به جا مانده است.

۱- فرهنگ پهلویک، که معادل فارسی میانه هزوارش‌ها در آن آمده است.

۲- فرهنگ اوئیم - ایوک، که فرهنگ اوستایی به فارسی میانه است.

البته سغدی زبانان مانوی در سغد نیز برای پهلوی اشکانی و فارسی میانه ترفانی فرهنگ‌هایی نوشته‌اند که از آنها آثاری قطعه‌قطعه در میان نوشته‌های کشف شده از ترفان به دست آمده است.^۱

اما فرهنگ‌نویسی برای فارسی دری ظاهراً از قرن پنجم ه، آغاز گردیده است، و تذکره‌نویسان از دو فرهنگ که در این قرن تألیف شده، نام برده‌اند، یکی «رساله» ابو حفص سغدی، و دیگری «تفسیر فی لغة الفرس» تألیف شرف‌الزمان قطران‌بن منصور ارموی شاعر معروف قرن پنجم، که هیچیک از این کتاب‌ها به دست ما نرسیده است.^۲

قدیمترین کتابی که در این زمینه در دست است، «فرهنگ اسدی» یا «لغت فرس اسدی»، تألیف اسدی طوسی شاعر معروف است.

ظاهراً پس از فرهنگ اسدی تا مدتها کتابی نظیر آن نوشته نشده است، تا اینکه در قرن هشتم، «صاحح الفرس» توسط شمس الدین محمد هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی تألیف شد، سپس در همان قرن شمس فخری اصفهانی در «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق»، یک فصل (فن چهارم) را به «لغت فرس» تخصیص داد.

در زمان شاه ظهاسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴)، میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی، فرهنگی تألیف کرد که به نام «فرهنگ میرزا ابراهیم» معروف است. در اوایل قرن یازدهم، محمد قاسم متخلص به سروری کاشانی ابن حاج محمد «مجمع الفرس» را به سال ۱۰۰۸ ه. ق تألیف کرد.

در قرن سیزدهم «برهان جامع» توسط محمد کریم تبریزی تألیف، و در سال ۱۲۶۰ ه. ق در تبریز چاپ شد، و آن خلاصه برهان قاطع است، که در حاشیه بعضی شواهد برای لغات آمده است.

«انجمن آرا» به قلم رضاقلی خان هدایت الله باشی در همین قرن منتشر گردیده (خاتمه تألیف ۱۲۸۸ ه. ق). و فرهنگ ناظم الاطباء یا «فرنودسار» تألیف دکتر میرزا علی اکبرخان نفیسی ناظم الاطباء (متوفی ۱۳۴۲ ه) که در پنج جلد منتشر شده است.

همچنین «لغت نامه دهخدا» تألیف علی اکبر دهخدا که در سال ۱۳۲۵ ه. ش به طبع دوره آن از طرف مجلس شورای ملی آغاز گردید و سپس اداره و طبع آن به عهده دانشگاه تهران محول شد، مشروح ترین فرهنگ زبان فارسی است. در سالهای اخیر نیز فرهنگ های کوچک و متوسط متعدد چاپ و منتشر شده که مولفان آنها به حد خود در این راه خطیر کوشیده اند.^۲

ب - فرهنگ نویسی در شبه قاره هند و پاکستان؛

از ابتدای قرن هفتم که دولتهای اسلامی در شبه قاره تشکیل شد تا آغاز قرن حاضر، شبه قاره هند و پاکستان همواره مرکز تألیف و نشر کتب نظم و نثر فارسی

بوده است، و شعرا و نویسندگان بزرگی در این منطقه ظهور کرده‌اند، در این مدت کتب متعددی در زمینه‌های مختلف ادبی به زبان فارسی توسط فارسی‌زبانان ایرانی و هندی نوشته شده است.

از لحاظ فرهنگ‌نویسی فارسی هیچ یک از کشورهای فارسی‌زبان به پای هند و پاکستان نمی‌رسد، و با اینکه تألیفات فارسی‌زبانان هند و پاکستان خالی از اشتباه نیست، اما با وجود این خدمات برجسته‌ای که علما و دانشمندان آن دیار در جهت ترویج و پیشرفت زبان و ادب فارسی انجام داده‌اند، قابل ملاحظه و چشمگیر است.

طبیعی است که انسان هیچگاه نمی‌تواند زبان دیگری را به سهولت بیاموزد، و بر دقایق آن آشنا گردد، مگر اینکه اسباب و لوازم کافی از جمله کتب فرهنگ و دستور زبان در اختیار داشته باشد. بدین سبب مردم هند و پاکستان برای آشنایی بیشتر با زبان فارسی به تألیف کتب لغت پرداختند، و حتی بیش از ایرانیان این نیاز را احساس کردند و بر اثر تشویق پادشاهان اسلامی هندوستان در این زمینه خدمات شایانی انجام دادند.^۲

سلطان سکندر لودهی که در سال ۸۹۵ هـ (۱۴۸۵ م) در دهلی به سلطنت رسید، تصمیم گرفت برای اداره امور کشور افرادی را انتخاب کند که با زبان و ادب فارسی آشنایی داشته باشند، و در نتیجه تحصیل زبان فارسی میان اهالی آن کشور مورد توجه خاص قرار گرفت، و علاوه بر مسلمانان که اغلبشان از طبقه حکمران بودند، بومی‌های آن سرزمین خصوصاً فرقه کایسته که از هندوهای روشنفکر هند بودند، در این قسمت بیش از همه هندوهای دیگر فعالیت به‌خرج دادند و مورد اعتماد دولت قرار گرفته، و خدمات بزرگی انجام دادند، به طوری که در تاریخ فرشته آمده: «و کافران به خواندن و نوشتن فارسی که تا آن زمان در میان ایشان معمول نبود، پرداختند»^۵

در حقیقت می‌توان گفت که پایه و اساس زبان فارسی در هندوستان در این عصر نهاده شده، زیرا در همین وقت است که شعرای هندی نژاد، کلمات و جملات فارسی را در اشعار خود ذکر کردند، و مردم نیز این روش را با میل و رغبت پذیرفتند و در مکالمات خود، لغات فارسی را به کار بردند.

زبان فارسی در محیط مساعدی که بر اثر تشویق پادشاهان و بزرگان هندوستان پذیرد آمده بود به تدریج رو به نشو و نما نهاد، و سرانجام زمینه فرهنگ‌نویسی فارسی که چندی پیش از بدو سلطنت اسلامی دهلی در آن سرزمین به وجود آمده بود، در این دوره مساعدتر گردید.^۶ و لذا فرهنگ‌نویسی شعری که از قرن هفتم ه، از ایران به هندوستان منتقل شده بود، در قرن هشتم و نهم رونق بیشتری یافت و در قرن یازدهم ترقی و تکامل شایان توجهی یافت.

کاملترین فرهنگ لغت شعری که در این دوره، نوشته شد، فرهنگ جهانگیری است که در زمان اکبرشاه به سال ۱۰۱۷ ه. ق. نوشته شد، و بعد از آن فرهنگ رشیدی و سراج اللغات هم دارای اهمیت فراوانی است. در قرن‌های بعد نیز فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره مورد توجه بود، و فرهنگ نظام که در قرن چهاردهم تألیف شد، در میان دیگر فرهنگ‌های فارسی که در این قرن نوشته شد، حایز مقام ویژه‌ای است.

نظر به رابطه‌ای که میان دوره‌های سیاسی هندوستان با تحولات فن فرهنگ‌نویسی در آن سرزمین وجود دارد فرهنگ‌نویسی فارسی را در این کشور به دوره‌های زیر می‌توان تقسیم کرد:

الف - دوره قبل از بابریان (مغول) - قرن هفتم تا نهم هجری

ب - دوره بابریان (مغول) - قرن دهم تا سیزدهم

ج - دوره جدید - قرن چهاردهم

دوره اول - قرن هفتم تا نهم هجری

دوره اول از تأسیس دولت اسلامی فارسی زبان در دهلی از سال ۶۰۳ ه. ق، شروع شده و تا سال ۹۳۳ ه که سال آغاز دوره مغول است ادامه داشته، در ظرف این چهار قرن، زبان و ادبیات فارسی در هندوستان به علت اینکه زبان دریاری و رسمی آن سرزمین بود، توسعه یافت و هندیان به تحصیل این زبان عشق و علاقه فراوان پیدا کردند و در نتیجه برای آشنایی بیشتر با زبان فارسی، زمینه مساعدی برای فرهنگ‌نویسی ایجاد شد. نمونه‌هایی که در این فن مورد استفاده فرهنگ‌نویسان هندوستان قرار گرفت، همان فرهنگ‌های شعری فارسی بود که نظر

به‌نیاز شاعران و شعردوستان ایران، خود شعرای ایرانی امثال ابوالحسن علی بن احمد الاسدی و محمد بن فخرالدین هندوشاه و شمس فخری تهیه کردند، و چون توجه آنان صرفاً معطوف به شعر بود و زبان و ادبیات را متعلق به شاعران می‌دانستند، بنابراین فرهنگ‌نویسان به‌زبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند، و فقط الفاظی را جمع می‌کردند که در شعر بدانها سر و کار داشتند، و برای اینکه به‌آسانی بتوانند قافیه‌ها را بیابند، ترتیب لغات براساس حرف آخر لغات بود، و چنانکه در دیباجه چند فرهنگ معتبر نظیر: مؤیدالفضلاء، تحفة السعادت، مدارالافاضل، فرهنگ شیرخانی، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سروری کاشانی، بهار عجم، فرهنگ انجمن آرای ناصری و امثال آنها، علت تألیف، کمک فهم شعر بیان شده است، می‌توان همه فرهنگ‌هایی را که در تقلید فرهنگ‌های شعری ایرانی نوشته شده، شرح اشعار قلمداد کرد.

در این فرهنگ‌های شعری فارسی که اوّل در ایران و سپس به تقلید از آنها در هندوستان نوشته شد، لغت‌هایی فی‌المثل، آب، سگ، اسب، درخت، خوردن، رفتن و غیره گنجانده نشده، و احیاناً اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است، برمی‌خوریم، می‌بینیم در معنی آن نوشته‌اند: «مشهور است» یا «معروف است»^۷. همچنین در پیروی از متقدمین، فرهنگ‌نویسان هندوستان در دوره اوّل توجه زیادی به اعراب و توضیح معانی لغات نداشتند، البته برای بیشتر لغات از اشعار شعراء شاهد می‌آوردند. در فرهنگ‌های فوasi، دستورالافاضل، بحرالفضایل، ادات‌الفضلاء شرف‌نامه، مفتاح‌الفضلاء، تحفة السعادت و مؤیدالفضلاء و غیره نسبت به اشتقاق کلمات و تحقیق و انتقاد در مطالب توجهی به عمل نیامده است، در برخی از موارد چنان می‌نماید که گویا فهرستی از الفاظ شعری ترتیب داده، و در مقابل لغات، الفاظ مترادف نوشته شده است.

همچنین ترتیب لغات برعکس ترتیب متقدمین که روی حرف آخر لغات بود، در این دوره براساس حرف اوّل لغات است که باب را تشکیل می‌دهد، حرف آخر لغات هم ملحوظ گردیده، و فصل از آن ترتیب می‌یابد اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است، به همین جهت پیدا کردن لغات در این فرهنگ‌ها خالی از اشکال نیست. به‌طور کلی در این دوره کمتر فرهنگی است که در آن نمونه و شاهد نیابوده

باشند، در مؤید الفصلاء ترکیبیت و اصطلاحات نیز گاهی به چشم می خورد، و در تحفة السعدت از این حیث التفات بیشتری به عمل آمده است.

در بعضی از فرهنگ‌ها بر اثر کثرت لغو زبان عربی در فارسی، ضمن تقسیم ابواب، الفبای عربی را منحوط داشته‌اند، و برای حروف پ، ژ، چ و گ فارسی بابی در نظر گرفته نشده است و لغات فارسی در آنها کمتر بیان شده است، و گاهی چنین تصور می شود که گویا معانی لغات عربی را به فارسی بیان کرده‌اند.^۸

با این وجود، این گونه فرهنگها برای ایندگان راه را هموار کرده و مقدمات فرهنگ نویسی را فراهم نموده و در نتیجه در دوره مغول فرهنگ نویسانی چون جمال الدین حسین اینجو و رشیدالدین و محمد حسین برهان موفق شدند، فرهنگ‌هایی در حد اعلائی ترقی بنویسند.

معروف‌ترین فرهنگ‌های دوره اول:

فرهنگ قواسی - محمد فخرالدین مبارک شاه (۶۹۵ هـ)

دستورالافاضل - مولانا رفیع دهلوی (۷۴۳ هـ)

بحرالفضایل - مولانا فضل الدین محمد بن قوام (۷۹۵ هـ)

ادات الفصلاء - قاضی بدرالدین دهلوی (۷۲۲ هـ)

مفتاح الفصلاء - محمد بن داود بن محمود (۸۷۳ هـ)

شرف‌نامه منیری - شیخ ابراهیم قوام (۸۷۷ هـ)

مجممل العجم - عاصم شعیب عبدوسی (۹۱۶ هـ)

تحفة السعدت محمود بن شیخ ضیاء (۹۱۶ هـ)

مؤید الفصلاء - مولانا محمدابن لاد (۹۲۵ هـ)

دوره دوم (دوره مغول) - قرن دهم تا سیزدهم

دوره دوم فرهنگ نویسی در شبه قاره هند و پاکستان از ۹۳۳ هـ ق، شروع شد، و در سال ۱۲۷۴ هـ ق خاتمه می یابد، در این دوره بر اثر توسعه و بسط پادشاهی بزرگ مغول که تقریباً مدت سه قرن و نیم آن سرزمین پهناور را زیر سلطه خود داشت، زبان فارسی پیشرفت فوق العاده‌ای کرد، و در همین عصر است که بسیاری از شاعران و مورخان و نویسندگان فارسی زبان به وجود آمدند و آثار گرانبهایی از خود به یادگار

گذاشتند. بابریان و یا مغولان بزرگ در سرزمین بسیار وسیعی فرمانروایی کردند، و دربارشان در سراسر این مدت مشحون از نویسندگان و گوینده فارسی زبان بود، مخصوصاً در دورهٔ همایون‌شاه و اکبرشاه و جهانگیرشاه و شاهجهان و اورنگ زیب. به طوری که از سال ۹۳۷ تا ۱۱۱۹ هجری شمار گویندگان و سرایندگان فارسی زبان در این دربارها بیشتر و گاهی چند برابر تعداد ایشان در ایران بود، چنانکه امروز همه اسناد تاریخی دربارهٔ دورهٔ اسلامی هندوستان به زبان فارسی است.

به علت توجه خاص سلاطین و امیران و اعیان دولت مغولی هند نسبت به نویسندگان و گویندگان فارسی زبان، صاحبان ذوق و ناموران ادب ایران از دل و جان به هندوستان روی می آوردند، بخصوص که بی‌اعتنایی سلاطین مذهبی صفویه به این مهاجرها کمک می‌کرد.

بنابراین در مدت دو قرن کلیه شعرای مهم ایران مانند ظهوری، طالب آملی، کلیم کاشانی، حزین لاهیجی، صائب، قدسی، نظیری، عرفی و غیره، دربار شاهان ادب‌نواز هندوستان چون اکبرشاه و جهانگیر و شاهجهان و سایر شیفتگان ادب فارسی مانند عبدالرحیم خان خانان و ظفرخان حاکم کشمیر و محافل ادب پرور دکن را بر موطن اصلی خود ترجیح داده، و در سرزمین پهناور هندوستان رحل اقامت افکندند.^۹

به علت پیشرفت سریعی که در ادبیات فارسی در هند رخ داد، هندیان مجبور شدند در آموختن و آشنایی به‌رموز زبان فارسی که علاوه بر اینکه زبان رسمی دربار بود، زبان علمی و ادبی کشور هم محسوب می‌شد، سعی و مجاهدت بیشتری به کار برند، لذا بنا به مقتضیات زمان و مکان و برای جلوگیری از اختلاط زبان شیرین فارسی به لهجه‌های محلی، ادبا و فضلا به کار فرهنگ‌نویسی دقت و توجه بیشتری نمودند، و این مطلب تا آنجا مورد علاقه شیفتگان زبان فارسی قرار گرفت که سلاطین هم از دربار توجه بیشتری به این موضوع مبذول داشتند، و در نتیجه همین علاقه وافر اکبرشاه و جهانگیرشاه به زبان فارسی بود که ابوالفضل و جمال‌الدین حسین انجو و امان‌الله خان که از درباریان بودند، فرهنگ‌هایی به نام مجموع اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ چهار عنصر دانش تألیف کردند.

در زمان شاهجهان، عبدالرشید تقوی فرهنگ رشیدی را تألیف کرد، فرهنگ

رشیدی که در آن اشتباهات فرهنگ‌های جهانگیری و سروری نیز نشان داده شده، از لحاظ تحقیق در مطالب و حسن انتقاد و نحوه کار و ترتیب لغات اهمیت خاصی دارد.

در همین زمان محمدحسین برهان تبریزی در دکن، بُرقان قاطع را تألیف کرد، و با استفاده از لغات اغلب فرهنگ‌های شعری ماقبل و کتب دبستان مذاهب و دستاویز و نیز لغات متروکه پهلوی و اوستا و حتی هنروارش‌ها، فرهنگی را ترتیب داد که هم از لحاظ کثرت لغت و هم از نظر نظم و ترتیب در ابواب در بین تمام کتب فرهنگ هم عصر و ماقبل خود، دارای امتیاز خاصی گردید و مورد استقبال فوق‌العاده فارسی‌زبانان و اغلب فرهنگ‌نویسان قرار گرفت.

سراج‌الدین علی خان آرزو متوفی به سال ۱۱۶۹ ه. ق، براساس ایرادهایی که او بر برهان قاطع داشت کتاب سراج‌اللغات را تألیف کرد، و پس از او میرزا اسدالله خان غالب متوفی ۱۲۸۵ ه. ق نیز مبتنی بر انتقاداتی که از برهان قاطع داشت، فرهنگ قاطع برهان را نوشت.^{۱۰}

معروفترین فرهنگ‌هایی که در دوره دَوَم تألیف شده است عبارتند از:

فرهنگ فتح‌الکتاب - ابوالخیرین سعدالانصاری - ۹۹۱ ه. ق

مجموع‌اللغات - ابوالفضل - ۹۹۴ ه. ق

فرهنگ شیرخانی - شیرخان سور - ۹۵۵ ه. ق

انیس الشعراء - عبدالکریم - ۹۹۸ ه. ق

مدارالافاضل - اله‌داد فیضی - ۱۰۰۱ ه. ق

فرهنگ جهانگیری - جمال حسین انجو - ۱۰۱۷ ه. ق

در دری - علی یوسفی شیروانی - ۱۰۱۸ ه. ق

چهار عنصر - امان‌اله حسینی - ۱۰۳۷

لغت علمی - محمودبن شیخ ضیاء - ۱۰۴۵

برهان قاطع - محمدحسین برهان تبریزی - ۱۰۶۲

فرهنگ رشیدی - عبدالرشید تقوی - ۱۰۶۴

بحراللغات - مجهول المؤلف - ۱۰۶۹

لغات عالمگیر - فاضل محمد دهلوی - ۱۱۱۹

- سراج اللغات - سراج‌الدین علی خان آرزو ۱۱۴۷
 چراغ هدایت - سراج‌الدین علی خان آرزو ۱۱۴۷
 فرهنگ تألیف اللغات - محمد قاسم منشی - ۱۱۵۹
 قسطاس اللغات - میرحسن دهلوی - ۱۲۱۱
 فواید الصبیان - مجهول المؤلف - ۱۲۷۰
 قاطع برهان - اسدالله غالب - ۱۲۷۸ - و چندین فرهنگ دیگر.

دوره سوم - دوره جدید (قرن چهاردهم)

دوره سوم که دوره جدید فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان محسوب می‌شود، مربوط به زمانی است که بساط شاهنشاهی مغول در آن سرزمین برچیده شده و آن کشور پهناور تحت تسلط انگلستان درآمد.

تغییر روش سیاسی هندوستان به تمدن مسلمانان و زبان و ادبیات فارسی که قرن‌ها زبان دولتی، ادبی و علمی آن سرزمین بود، لطمه شدیدی وارد آورد در این زمان دولت انگلیس با جدیت هرچه تمامتر در صدد برآمد زبان انگلیسی را جایگزین فارسی گرداند و در نتیجه در ادارات و محافل سیاسی، زبان انگلیسی جانشین زبان فارسی شد، اما باز مسلمانان هندوستان کوشیدند که تمدن و زبان خود را حفظ کنند و در نتیجه زبان تازه‌ای به نام «اردو» که از اختلاط هندو و مسلمانان آن دیار حکایت می‌کند، و یادگاری از دوران حکمفرمایی مسلمانان است، اهمیت بسزایی پیدا کرد، و در همین موقع هندوهای هندوستان نیز به تدریج زبان هندی را که شکل دیگری از زبان اردوست و بیشتر از زبان سنسکریت استفاده می‌کند، مورد توجه و علاقه قرار داده و به آن نظم و نسق دادند.^{۱۱}

در این اوضاع نامساعد، زبان فارسی نه تنها از حیث پیشرفت دچار اشکال شد، بلکه از نظر بقا و دوام نیز با مشکلات زیادی مواجه گشت، و با اینکه حدود هشت قرن در آن سرزمین ریشه دوانیده بود و مورد علاقه و توجه دوستدارانش بود، اما در مقابل زبان انگلیسی، تقریباً زبان شکست‌خورده‌ای محسوب می‌شد، و از محافل سیاسی و علمی و فنی رانده شد، و رابطه زبانی که با مسافرت ادبای ایرانی با هندوستان برقرار بود، منقطع گردید. اما با وجود این برخی از ادبای آن دیار برای

جلوگیری از انحطاط زبان و ادبیات فارسی به تألیف فرهنگ‌هایی پرداختند، و بعضی از شعرا نیز از جمله غالب دهلوی و اقبال لاهوری، اشعاری به زبان فارسی سرودند.

از طرف دیگر انگلستان نمی‌توانست نفوذ زبان فارسی را در هندوستان نادیده بگیرد، و با اینکه به پیشرفت آن زبان لطمه شدیدی وارد ساخته بود، ولی بنا به مقتضیات سیاست و اصول حکومت و جهت جلب نظر مغلوبین، به فکر تدوین یک فرهنگ مجلل فارسی و عربی افتاد، و با صلاح‌دید «جوزف برهتوجیز» انگلیسی، شمس‌اللغات که محتوی لغات عربی و فارسی و بعضی از لغات ترکی و پهلوی بود، در دو مجلد به چاپ رسید.

نواب شاهجهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال (وسط هند)، خزانه‌اللغات را که شامل لغات عربی و فارسی و سنسکریت و انگلیسی و ترکی و اردوست، در دو مجلد به چاپ رسانید، و فرهنگ هفت قلم هم به قلم یک فرمانروای غازی‌الدین حیدر نواب او در سال ۱۲۲۹ ه. ق انتشار یافت.

در این دوره همه فرهنگ‌نویسان از حیث ترتیب لغات، روش جدیدی را که مطابق حروف اولیه کلمات است به کار بردند، و روش فرهنگ‌های شعری کم‌کم متروک شد و بعضی از بزرگترین کتب لغت فارسی که متضمن لغات و اصطلاحات است مانند آصف‌اللغات در ۱۷ جلد، ارمغان آصفی در ۸ جلد، آندراج در ۳ جلد و امثال اینها در همین دوره نوشته شد.

مولفان این دوره چون با فرهنگ‌های اروپایی آشنایی داشتند، سعی کردند فرهنگ‌هایی بنویسند که از هر حیث جامع و کامل باشد. مثلاً محمد غیاث‌الدین که مردی فاضل و دانشمند بود و به زبان عربی نیز تسلط داشت، غیاث‌اللغات را به صورت فرهنگ جامعی شامل لغات عربی و فارسی نوشت. و محمدعلی داعی‌الاسلام، فرهنگ نظام را در پنج جلد نوشت. فرهنگ نظام برخلاف فرهنگ‌های شعری که در آن فقط به ذکر لغات متعلق به اشعار می‌پرداختند، فرهنگی است که به روش جدید نوشته شده و در آن لغات نظم و نثر و محاوره وجود دارد. این کتاب تقریباً آخرین فرهنگی است که در آن لغات فارسی به فارسی معنی شده است و از آن به بعد به علت تحولات سیاسی و ادبی در هند و پاکستان، فرهنگ

فارسی به فارسی نوشته نشده است.^{۱۲}

ج - «بهار عجم»

یکی از فرهنگ‌های معروف زبان فارسی که در دورهٔ دوم فرهنگ‌نویسی در هند نوشته شده، «بهار عجم» تألیف لاله تیک چند بهار است. تذکره‌نویسان دربارهٔ زندگی او چندان سخنی نگفته‌اند، او در دیباچه بهار عجم نوشته: از دوران کودکی تا سن ۵۳ سالگی که به تألیف بهار عجم پرداخته، پیوسته به شعر فارسی علاقه‌ای وافر داشته و مطالعات خود را مدیون دو نفر از استادان خود به نام‌های مولانا شیخ ابوالخیر خیرالله ملقب به «خیرالمدققین» و سراج‌الدین علی خان آرزو معروف به «سراج‌المحققین» می‌داند.

لاله تیک چند بهار اهل دهلی و از خانواده‌ای متوسط و معمولی بوده و بجز دو نفر استاد مذکور، با فتح علی حسینی گردیزی و میر تقی میرنیر رابطه دوستانه داشته است. به قول مولف «گلزار ابراهیم»، لاله تیک سفری به ایران داشته و از نزدیک با ایران آشنا گشته است.

وی مدتی در دربار دهلی دبیری کرده، و از طرف دربار دهلی، لقب رای یاراجه دریافت نموده، و در سال ۱۱۸۰ هـ. ق وفات یافته است.^{۱۳}

سال شروع به تألیف بهار عجم معلوم نیست، اما آنچه‌آنکه خود در مقدمه کتاب نوشته، ظاهراً مدت بیست سال مشغول تألیف بهار عجم بوده، و براساس ماده تاریخی که در پایان بهار عجم به عنوان سال پایان تألیف آن نوشته «یادگار فقیر حقیر بهار»، سرانجام آن را در سال ۱۱۵۲ هـ. ق به پایان رسانده است.

در این مورد در مقدمه پس از حمد خداوند و نعت رسول اکرم (ص) می‌گوید: «بعد عرض می‌دارد هستوی به عجز و ناتوانی، خستوی به جهل و نادانی، هندوی هیچمدان، بیدلای کج مج زبان، خام درای خاکسار بی اعتبار، «بهار» که این نیازمند از بدو تا الآن که سال پنجاه و سوم از عمر طبیعی است، بیشتر میل و رغبت به تحصیل کسب کمال علی‌الخصوص در عنفوان شباب در میان جوانی که غالب اوقات طبیعت به شعرگفتن می‌کشید و صحبت شعرا و طرز مکالمات ایشان و الزام و تخطئه یکی بر دیگری، که این ترکیب درست نیست، و این عبارت خلاف محاوره

است، و این لفظ بدین معنی مستعمل نشده، و در ساختن مخاطب از عدم اقتدار بر ایصال جواب و مساعدت نکردن کتب علم لغت و شعر بر آن، دل را شگفت بر شگفت می آورد، و حیرت بر حیرت می افزود، بنابراین می خواست که نسخه ای ترتیب دهد مشتمل بر مطالب مرقومه، مع شیء زایدی، که نفعی کامل و فایده ای شامل داشته باشد، لیکن از جهت عدم اسباب و به هم نرسیدن زبانان صحیح و قلت فرصت و کثرت مشاغل لایمنی مخزون باطن به ظهور نمی پیوست و مرکوز خاطر بروز نمی گرفت، تا آنکه به یمن خدمت حضرات اساتذہ کرام و فیض صحبت دانشوران واجب العظام علی الخصوص جناب افادت و افاضت مآب حکمت و معرفت نصاب کاشف حقایق معقول و منقول، واقف دقائق فروع و اصول، عالم عامل، مربی کامل استاذی و مخدومی و مولایی شیخ ابوالخیر خیرالله وفایی، و خان علی فطرت، معالی منقب، صدر آرای بزم دولت و اقبال، مرع نشین چاریالش فضل و کمال، شخص دانش را آبرو، سراج الدین علی خان آرزو که سایه بلند پایه ایشان بر سر ما مخلصان دراز باد، الی یوم التناد، در عرض مدت بیست سال علی الاتصال، بلا انفصال این دیرین آرزو از فوت به فعل آمد و مهین خواهش نقاب از رخ برافکنند، اعنی این مجموعه عجایب و گلدسته غرایب که نامی است «بهار عجم» و عبارت «یادگار فقیر فقیر بهار» (۱۱۵۲) ماده سال اتمام اوست.

لاله نیک چند بهار، بجز بهار عجم چند اثر دیگر داشته از جمله:

- جواهر الحروف، (رساله ای است درباره حروف تهجی که در سال ۱۲۶۷ هـ. ق در

کانهور چاپ شده است.

- نوادر المصادر، (رساله ای است در زمینه مصادر و افعال فارسی که در سال

۱۲۷۲ هـ. ق در دهلی به چاپ رسیده است.

- بهار بوستان که شرح بوستان سعدی است.

- جواهر الترتیب. ۱۴

اما از بین این آثار فقط بهار عجم، شهرت یافته است، این کتاب به علت اهمیت و مزایای بسیار تا قبل از فوت مولف چندین بار به چاپ رسیده، و پس از فوت او نیز دوبار طبع شده، که یک چاپ آن به نام «مصطلحات بهار عجم»، در سال ۱۸۵۲ در دهلی صورت گرفته، و چاپ دیگر آن از روی نسخه خطی مؤلف به دستخط مولوی

هادی علی در ربیع‌الاول ۱۳۱۲ هـ. ق (۱۸۹۴ م) در نولکشور انجام گرفته است بجز آن نیز در سال ۱۳۲۴ هـ. ق (۱۹۱۶ م) نیز به زیور طبع آراسته گشته است.

در موزه بریتانیا مسودهٔ بهار عجم و تلخیصی از آن موجود است، که یکی از شاگردان لاله تیک موسوم به اندر من، آن را به سال ۱۱۸۰ هـ. ق تهیه کرده است، و گویا نسخه مزبور پیش‌نویسی است که از اندر من به جا مانده است.

در کتابخانه جیپور (راجپوتانه هند)، زیر شمارهٔ ۴۲۲۶، کتابی به نام «خلاصه بهار عجم» نگهداری می‌شود، و آن را محبوب علی به سال ۱۲۷۰ هـ. ق با مصطلحات الشعراء منتشر ساخته است، خلاصهٔ بهار عجم در حاشیه «مصطلحات الشعراء» به سال ۱۳۱۶ هـ. ق نیز در مطبعه نولکشور کانپور به چاپ رسیده است.

ارزش بهار عجم؛

بهار عجم از جمله فرهنگ‌های شعری است که حدود ده هزار از مفردات، مرکبات و عبارات و امثله فارسی را در بر دارد، و اغلب آنها را براساس شواهد شعری معنی نموده است و در بین آنها بعضی کلمات عربی و هندی که فارسیان در آن تصرف نموده، و به صورت فارسی درآورده، دیده می‌شود.

از خصایص این فرهنگ ارزشمند، یکی آن است که بسیاری از ترکیبات فارسی را به عنوان یک مدخل مستقل و غالباً با ذکر شواهد شعری و با استفاده از حدود ۲۰۰ دیوان شعر و کتاب نثر شرح داده است.

همچنین برخی از امثال و کنایات و عبارات فارسی را که عموماً در فرهنگ‌های فارسی قبل از آن نیامده، ذکر نموده است که در این مورد به خصوص برای آشنایی با اشعار سبک هندی حایز اهمیت بسیار است.

لاله تیک در این باره خود در مقدمه می‌گوید: «... ذخیره‌ای است از لغات و مصطلحات که از کتب متداوله و شروح معتبره و دواوین و مشنویات متقدمین و متأخرین، استنباط و استخراج نموده و مهم‌امکن در بعضی اعلام و اسما، ذکر صفات و تشبیهات آن و در بعضی محامل بیان تراکیب و احتمالات معانی نیز کرده آمده و ذکر بعضی کلمات که در کلام قدما واقع شده اما بعضی از متأخرین توجه به ضبط آن نکرده‌اند و ذکر بعضی کلمات عربی و هندی که فارسیان در آن تصرف

کرده و از جنس خود ساخته‌اند، و آنکه در بعضی جاها اشعار زاید از احتیاج درآورده، غرض از آن استعمال دستگاه سخنوران و احوال سخنان ایشان است از جهت صحت و سقم نه محض برای اطناب.

در کتاب فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۱۵۶ آمده: «برائر پشتکاری که در این تألیف به کار رفته، و تحقیق و تفحص و تبعی که برای تألیف آن انجام گرفته، این فرهنگ برای لغت‌نگاران متأخر، بزرگترین و مهمترین سرچشمه اطلاعات پیرامون اصطلاحات و کلمات فارسی بوده است به طوری که قبل از فوت مؤلف هفت بار به چاپ رسیده است.»

و مؤلف آصف اللغات درباره جامعیت بهار عجم چنین نوشته است: «مفردات چند و مرکبات بسیار را شامل کرد، در اکثر الفاظ از نظایر متعدده متقدمین و متأخرین سند گرفته، که اکثر آن مرکبات تازه را نشان می‌دهد، طرفه ترکیبی دارد که اصطلاحات بسیار در شیرازه این کتاب مضمرباشند، و بیان اکثر استعمالات برون از بیان و در خفای نظایر پنهان است، اکثر تمثیلات برخلاف اصطلاح بینه به نظر آمده، من وجه جامعیتش پیدا است که بسیاری از کلام اساتذده را در یک شیرازه جمع فرموده است،^{۱۵}

لاله تیک چند بهار در تألیف بهار عجم از اشعار شعرای زیادی استشهد نموده، و با این کار به کتاب خود ارزش زیادی بخشیده است، از آنجمله: خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، کمال‌الدین خجندی، ناصر خسرو، امیر خسرو دهلوی، کمال‌الدین اصفهانی، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی، اسیری لاهیجی، جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، امیر معزی، نورالدین عبدالرحمن جامی، بابا قفانی، سیفی، ملاشانی سبزواری، ظهیر قاریابی وحشی بافقی، محمد حسن دهلوی، بدر چاچی، طاهر وحید، محسن تأثیر تبریزی، نعمت خان عالی، محمد اسحق، شوکت نجاری، میرحمیدی تهرانی، ظهوری، میرزاقلی میلی، ملاجامی بیخود، میرزا محمدعلی صائب تبریزی، سیدحسین خالص، عبدالقادر بیدل، راسخ سهرندی، محمدباقر، محمد قلی سلیم ملاتبریزی، ملا عبدالله هاتفی، محمدسعید اشرف مازندرانی، ملا مفید بلخی، طالب آملی، حاجی محمد اسلم سالم، میرزا معز فطرت، حسین ثنائی، جلال اسیر شهرستانی، واله هروی، ناصرعلی سهرندی، شیخ العارفین

حزین لاهیجی، میریحیی شیرازی، حکیم شرف‌الدین شفایی، شانی تکلو، مخلص کاشی، شفیع اثر، رضی‌الدین دانش، محمدجان قدسی، ابوطالب کلیم، نظیری، عبداللطیف خان تنها، میرزا عبدالله قبول، شیخ ابوالفیض فیاضی، ملا طغرای مشهدی، نصیرای همدانی، ارادتخان واضح، سنجرکاشی و...

این کتاب گرانبها بعد از اتمام، همواره مورد توجه و مراجعه فرهنگ‌نویسان پس از خود بوده است، به طوری که علما و محققین و فرهنگ‌نویسان هندی و ایرانی از جمله محمد پادشا در فرهنگ «آندراج» و میرزا علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه و میرزا علی اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطبا در فرهنگ نفیسی و محمد معین در فرهنگ فارسی معین از آن بهره‌ها برده و بسیاری از مفردات و مرکبات و شواهد شعری بخصوص توضیحات آن را عیناً نقل کرده‌اند، تا آنجا که می‌توان گفت یکی از منابع مهم و اصلی متأخرین گشته است.

رسم الخط؛

از آنجا که این کتاب در سال ۱۱۵۲ هـ. ق نوشته شده است لذا رسم‌الخطی مخصوص به خود دارد. برخی از ویژگیهای آن به صورت زیر است:

- در اکثر موارد حرف «گ» به صورت «ک» نوشته شده است. مثلاً:

گُرد ← کُرد

گندیده ← کندیده

گنجشک ← کنجشک

نگ ← ننک

گام ← کام

روزگار ← روزکار...

- «ک» به صورت «گ»:

سیک ← سیگ

افکندن ← افگندن

کُشت ← گُشت

- در بعضی از کلمات، ضمه ُ به صورت حرف مستقل (و) نوشته شده است:

دچار ← دوچار

دکان ← دوکان

کمک ← کومک

خربزه ← خربوزه

خروس ← خوروس

- در برخی کلمات حرف (و) از وسط کلمه حذف شده است:

خورشید ← خرشید

پوریا ← پُریا

- در غالب موارد (بی) به صورت (ی) و (ی) به صورت (بی) نوشته شده است:

جایی ← جای

بعضی ← بعض

دامنی ← دامن

- «پ» به صورت «ب»:

پادشاه ← بادشاه

پازند ← بازند

پس ← بس

پیش ← بیش

پژمان ← بزمان

پگاه ← بگاه

- «ای» به «ا»:

مرده‌ای ← مرده

رفته‌ای ← رفته

خانه‌ای ← خانه

- «ب» به صورت «پ»:

بیش ← پیش

بس ← پس

اسب ← اسپ

- «ایا» به صورت «آیا»، «اله» به صورت «آله».

- جزء فعلی «به» تقریباً در تمام موارد به صوت «به» نوشته شده:

برو ← به‌رو

بنویس ← به‌نویس

برفت ← به‌رفت

بخواندم ← به‌خواندم

- «ن» نشانه نفی در اول فعل به صوت «نه» نوشته شد:

نگردد ← نه‌گردد

ننویسد ← نه‌نویسد

نمی‌آید ← نه‌می‌آید

- «ز» به صورت «ژ»

بیژن ← بیژن

واژگون ← واژگون

نژاد ← نژاد

- غالباً حروف «و-د-ر» شبیه همدیگر نوشته شده‌اند.

- «س» به صورت «ش»:

فرنگیس ← فرنگیش

فرسود ← فرشود

- «ج» به صورت «ح»

هیج ← هیچ

چغانه ← جغانه

چرم ← جرم

- گاهی «و» معدوله به صورت «الف» نوشته شده است:

خوار ← خار

خوازه ← خازه

- «ج» به صوت «ح»

خرج - خرج
جنگ - جنگ

- (چو) به صورت (چه) و برعکس:

- حرف (ذ) در بعضی کلمات به صورت (د) نوشته شده:

تذرو - تذرو

تذکره - تذکره

- حرف (آ) به صورت (اا) نوشته شده:

آخور - آخور

آرزو - آرزو

- در کلماتی که به (ه) ختم شده و با (ها) جمع بسته شده، (ه) حذف گردیده است:

نامه ها - نامها

خانه ها - خانها

فتنه ها - فتنها

- حرف ندای (ای) به کلمه بعد از خود (منادئ) پیوسته شده:

ای فلک - ایفلک

ای دوست - ایدوست

- (اند) به صورت پیوسته به کلمه ماقبل خود و بدون الف به کار رفته است.

- (الف) است غالباً حذف شده است.

مردن است - مردنست

جهان است - جهانست

رفته است - رفتست

- کلمات «از این»، «از آن»، «از اینجا»، «دراوه»، «در این» و... به صورت: ازین، ازان،

ازینجا، درو، درین، نوشته شده اند.

با توجه به ارزش ادبی بهار عجم، بخصوص برای آشنایی با لغات، ترکیبات، عبارات و امثال سبک هندی، نگارنده به تصحیح این کتاب ارزشمند پرداخته است، و به حول و قوه الهی، تصحیح آن به پایان رسیده، و ان شاء الله به زودی در اختیار پژوهندگان و دوستداران ادب فارسی قرار خواهد گرفت.

پس نوشتها:

۱. قاموس، ص ۱۷، مقدمه.
۲. فرهنگ فارسی معین، ص سی و نه مقدمه.
۳. همانجا، ص چهل.
۴. فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، ص ۴.
۵. همانجا، ص ۱۲
۶. همانجا، ص ۱۳
۷. همانجا، ص ۱۴.
۸. همانجا، ص ۱۶.
۹. همانجا، ص ۱۹
۱۰. همانجا، ص ۲۱
۱۱. همانجا، ص ۲۴
۱۲. همانجا، ص ۲۶
۱۳. فرهنگ‌های فارسی، ص ۱۶۴
۱۴. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۱۴۷.
۱۵. أصف اللغات، ج ۱، ص ۵

منابع و مأخذ:

- ۱- أصف اللغات، نواب عزیز جنگ، دهلی ۱۳۲۷
- ۲- ادبیات فارسی در میان هندوان، دکتر سید عبدالله، ترجمه محمداسلم خان، تهران، بنیاد موقوفاتی افشار، ۱۳۷۱
- ۳- بهار عجم، لاله نیک چند بهار، نولکشور، ۱۳۳۴ هـ. ق
- ۴- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶
- ۵- فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان، شهریار تقوی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱
- ۶- فرهنگ‌های فارسی، محمد دبیرسیاقی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸
- ۷- قاموس، دفتر نخست، محسن ابوالقاسمی و کاظم دزفولیان و...، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۴
- ۸- لغت‌نامه دهخدا، میرزا علی اکبر دهخدا، تهران / مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.